

تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های عقلانیت مبتنی بر روایات معصومان (علیهم‌السلام)

احسان رحیمی*

فردین حسینی**

چکیده

عقلانیت، یا مبتنی بودن گفتار، کردار و پندار بر تعقل (به‌کارگیری عقل)، یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های فردی، اجتماعی و تمدنی است. هدف این پژوهش نقد و بررسی ابعاد و مؤلفه‌های ادبیات رایج عقلانیت مبتنی بر روایات معصومان (علیهم‌السلام) است. در این راستا با مطالعه اسناد و مدارک موجود، نخست ادبیات موضوع شامل تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌های گوناگون بیان شده برای مفهوم عقلانیت در حوزه علوم اجتماعی و اسلامی بررسی شده و در پایان چارچوبی از این مفهوم ارائه گردیده است. پس از آن با بررسی کتب روایی مشهور، روایات موجود پیرامون عقل و مشتقات آن گردآوری و با روش تحلیل مضمون بررسی شده‌اند که نتیجه تجزیه و تحلیل داده‌ها شکل‌گیری چارچوبی از ابعاد و مؤلفه‌های عقلانیت از منظر روایات معصومان (علیهم‌السلام) است. در آخر چارچوب‌های به دست آمده از تحلیل مضمون روایات و نیز ادبیات موضوع به صورت توأمان تحلیل و بررسی گردیده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که بنابر روایات معصومان (علیهم‌السلام)، شاکله و اساس عقلانیت در انواع مختلفش، چیزی جز نگرش صحیح، گرایش و صفات متعادل و کنش عادلانه نیست.

واژگان کلیدی: عقلانیت نظری، عقلانیت عملی، عقلانیت ابزاری، عقلانیت ارتباطی، عقلانیت جوهری، روایات معصومان.

* دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران-قم. (نویسنده مسئول)
erahimikh@gmail.com

** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران-قم.
fardinhoseini67@gmail.com

مقدمه

از دیرباز، عقلانیت، یا مبتنی بودن گفتار، کردار و پندار بر تعقل، یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های فردی، اجتماعی و تمدنی به حساب می‌آید. این مفهوم چه در ادبیات دینی و چه در ادبیات رایج فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... مورد تأکید جدی قرار گرفته و در تمامی این حوزه‌ها، میزان بهره‌مندی افراد و جوامع از عقلانیت، عامل رشد و توسعه معرفی شده است. ماکس وبر با مطرح کردن اینکه حتی کنش‌های روزمره انسان اولیه نوعی عقلانیت را با خود به همراه داشت، این گزاره را که عقلانیت محصول دوران روشنگری است زیر سؤال می‌برد، از سویی دیگر او در یک نگاه جامعه‌شناختی به فرایند عقلانی شدن، عنوان می‌کند که تمدن‌های چینی، هندی و تمدن باستانی خاور نزدیک، فرایندهای عقلانی شدن متفاوتی به نسبت تمدن اروپایی-امریکایی است در پیش گرفتند، که این تفاوت تحت تأثیر ایده‌ها، ارزش‌ها، علایق و عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تاریخی بوده است (کلبرگ، ۱۹۸۰، ص ۲-۴).

در مبانی فکری مسلمانان هم این تعریف به‌عنوان انسان به‌مثابه «حیوان ناطق» مطرح شده است. فلاسفه مسلمان با فرض اینکه تنها موجودی عاقل می‌تواند ناطق باشد، بالاترین تجلی قوه عاقله را در ویژگی ناطق بودن انسان برشمرده‌اند، اما در یک نگاه جامع باورهای انسانی، افعال، رفتار و ارزش‌های او موصوف به عقلانیت قرار می‌گیرند. عقلانی بودن انسان بدین معنا نیست که او همیشه به صورت معقول اندیشیده و درست اقدام می‌کند، بلکه انسان بدین معنا معقول است که توانایی به‌کارگیری عقل را دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۲-۵).

دغدغه این پژوهش از این امر نشأت گرفت است که صاحب‌نظران دیدگاه واحدی در باب عقلانیت ندارند و تصاویر گوناگونی از آن ترسیم می‌کنند. یعنی با آنکه موضوع عقلانیت، در مجامع علمی مورد توجه و تأکید قرار گرفته و مباحث فراوانی با آن پیوند دارند، برای آن معانی متعدد، طبقه‌بندی‌ها، نوع‌شناسی و گونه‌شناسی‌های مختلفی ذکر شده است که با ابهامات و اختلاف دیدگاه‌های فراوانی نیز همراه است (شیخ‌زاده و شیخ‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲). از جمله دیدگاه‌های مطرح شده در مورد عقلانیت، احادیث و روایات معصومان (علیهم‌السلام) پیرامون ویژگی‌های عقل و کارکردهای آن و یا انسان عاقل است. این پژوهش در پی آن است که با مرور احادیث اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، ابتدا چارچوبی مفهومی در باب عقلانیت ارائه نموده و سپس بر مبنای چارچوب به دست آمده چارچوب مفهومی که تاکنون برای عقلانیت در علوم اجتماعی و اسلامی، مطرح گردیده است را تحلیل و نقد نماید.

مسئله و ضرورت پژوهش

سؤال اصلی این پژوهش آن است که تبیین‌های صورت گرفته در مورد عقلانیت چه تفاوت و شباهتی با تبیین معصومان (علیهم‌السلام) از عقلانیت دارد؟ به عبارت دیگر مظاهر و کارکردهای مطرح شده برای عقل در علوم اجتماعی و روایات معصومان (علیهم‌السلام) چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند؟ در راستای پاسخ به سؤال تحقیق، با مطالعه اسناد و مدارک موجود، نخست ادبیات موضوع شامل تعاریف و طبقه‌بندی‌های گوناگون بیان شده برای مفهوم عقلانیت در حوزه علوم اجتماعی و اسلامی، چارچوبی از این مفهوم ارائه گردیده است. پس از آن با بررسی کتب روایی مشهور، روایات موجود پیرامون عقل و مشتقات آن گردآوری و با روش تحلیل مضمون بررسی شده‌اند که ماحصل تجزیه و تحلیل داده‌ها شکل‌گیری چارچوبی از ابعاد و مؤلفه‌های عقلانیت از منظر روایات معصومان (علیهم‌السلام) است. در آخر چارچوب‌های به دست آمده از تحلیل مضمون روایات و نیز ادبیات موضوع به صورت توأمان مقایسه و تحلیل گردیده‌اند.

مفهوم عقلانیت

عقلانیت را می‌توان به نوعی ثمره به‌کارگیری و استفاده از عقل دانست و از این رو برای فهم معنای عقلانیت، نخست باید به فهمی روشن از عقل دست یافت، بنابراین در ادامه به بررسی و تبیین معانی لغوی و اصطلاحی عقل و پس از آن به بیان نظرات مختلف پیرامون عقلانیت پرداخته خواهد شد.

عقل واژه‌ای عربی است که در کتب لغت، معانی مختلفی چون امساک، پیوند دادن و نگه‌داشتن، بستن و گره زدن، دانش، درک فهم حقایق اشیا و تمیز حق و باطل و حسن و قبیح نیز برای آن ذکر شده است (راغب، ۱۳۶۳، ص ۵۷۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۴۵۹-۴۶۶؛ فیروزآبادی، ۱۳۶۲، ص ۹۵۲؛ خلیل‌ابن‌احمد، ۱۴۱۴؛ قرشی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۹؛ الجوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ ابن‌فارس، ۱۳۵۸ق، ج ۴، ص ۷۰؛ دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳، ص ۳۷۰). برخی، این معانی مختلف را به دو معنای عمده‌جولوگیری کردن و ربط دادن (نسبت دادن) ارجاع داده‌اند (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴-۱۶).

حاصل آنکه عقل در مفهوم و کارکرد، بر تشخیص حق و باطل در اندیشه‌ها، و تشخیص منفعت و ترجیح آن بر شر و ضرر در خصلت‌ها و عملکردها، و کنترل و مهار نفس و منع آن از شورش و طغیان علیه تشخیص و ترجیح عقل و استقرار قلب بر امر احسن مورد‌گزینش (تحقق یقین ملازم ایمان) و عزم بر بسیج قوای درون و برون جهت تحقق امر احسن‌گزینش‌شده دلالت می‌کند بدین جهت تشخیص حق و خیر و منفعت جزء اولیه مفهوم عقل، و ترجیح حق بر باطل و

خیر بر شر و منفعت بر ضرر، جزء ثانویه و مورد تأکید معنی عقل و تحقق ایمان و خلق حسن و عمل صالح نتیجه طبیعی آن است (نقی پورفر، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

همچنین در زبان لاتین نیز واژه‌هایی چون (Intellect)،^۱ (Wisdom)،^۲ (Reason)،^۳ (Rasio)،^۴ (Logos)^۵ در معنای عقل به کار رفته است. همچنین مشتقاتی چون Rational، Intellectual به معنای عقلی، Wise به معنای عاقل و Reasonable به معنای عقلایی می‌باشد (منصورنژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۰-۲۲). عقلانیت (Rationality) فرایندی است که به وسیله آن شیوه‌های محاسبه دقیق و سازماندهی، شامل قواعد و روش‌های انتزاعی، بر زندگی اجتماعی حاکم می‌شود.

اما در معنای اصطلاحی عقل، افلاطون معتقد بود انسان، عقلی است که اسیر زندان تن است و دارای سه جزء مهم است، یک: سر، که محل عقل است؛ دو: سینه، که محل عواطف و همت و اراده است و سه: شکم، که جای شهوات است (خیری، ۱۳۷۷، ص ۵۴) ارسطو برای اولین بار انسان را به عنوان «حیوان عاقل» تعریف کرد. منظور ارسطو این بود که از میان حیوانات، تنها انسان از موهبت عقل و قوه عقل برخوردار است. از نظر ارسطو عقل بر سه دسته است: عقل هیولایی، عقل بالملکه و عقل فعال. وی فضایل عقلی همچون فهم و فراست، ذوق سلیم، قوه تمییز و موقعیت‌شناسی را بالاتر از فضایل اخلاقی می‌دانست. بنابر نظر ارسطو^۶ شادمانی "تنها خوبی ذاتی" است (هاسمن و مک پرسون، ۱۹۹۶، ص ۷۱). بنابراین هر اقدامی جهت شادمانی انسان، عقلایی خواهد بود. ارسطو چنین اقداماتی را، فضیلت می‌نامد. فرد فاضل، کسی خواهد بود که، به خاطر عادت‌های اکتسابی، تصمیمات منظم درست و بدون پشیمانی، موجب شادمانی‌اش خواهد بود. علاوه بر این شادمانی زمانی اتفاق می‌افتد که انسان جوهر و طبیعت اصلی خودش را برآورده سازد و موجب شکوفایی "خود حقیقی" شود (سگال، ۱۹۹۱، ص ۲۸۹). رواقیان برخلاف افلاطون و ارسطو معتقد به عقل مستقل از بدن نبودند. به عقیده آنها فهم انسان چهار مرتبه دارد: وهم؛ گمان؛ ادراک و علم که مرتبه یقین است (شیخ‌زاده و شیخ‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳).

تعالیم کلیسا در قرون وسطی، ایمان را مقابل و مقدم بر عقل می‌دانست؛ چراکه برای عقل محدودیت‌های اساسی قائل بود. البته در مقطعی از این دوران اندیشه‌های الهیات مسیحی،

۱. (هوش، فهم، قوه درک و عقل)، (نوع اطلاعات، مبادله اطلاعات، ارتباط، آمیزش، مذاکره)، (معنی، مقصود، مفاد).
 ۲. (حکمت، عقل، دانایی و دانش)، (گفتار حکیمانه)، (آدم حکیم و خردمند)، (با حروف بزرگ در یهود به معنای خدا).
 ۳. ارائه دلیل، حساب پس‌دهی، ارضا، خوشنودسازی، علت، عقل، شعور، استدلال، دلیل، برهان، بحث کردن، توضیح دادن.
 ۴. مشتق از لفظ لاتینی ratio که اصل معنای آن شمارش و حساب کردن بود و تدریجاً معنای از حساب سردرآوردن و دلیل آوردن و قوه استدلال از آن ساخته شد.
 ۵. این کلمه در معانی ذیل به کار رفته است: Account (ذکر علت، حساب پس‌دهی، جواب دادن)، Ratio (نسبت)، Reason (عقل)، Argument (بحث کردن)، Discourse (گفتمان)، Saying (گفتار).

براساس پیش‌فرض‌های ارسطویی به شکلی نظام‌مند، مرتب و با یکدیگر مرتبط شد، بنابراین عقلانی بودن ایمان مسیحی با استفاده از اندیشه‌های ارسطو اثبات گردید. این تحول مورد استقبال کلیسا قرار گرفت به طوری که این شیوه را ارائه‌کننده مهم‌ترین راه‌های دفاع از عقلانیت آیین مسیحی معرفی نمود.

رسانس و اکتشی را بر ضد زهد و توجه به دنیای دیگر همراه آورد و عقول مردم را به زندگانی دنیایی متوجه کرد. دکارت می‌گوید انسان بر تحصیل علم، یعنی فهم حقیقت و معلوم ساختن مجهولات توانایی دارد. افراد بشر چون همه انسان‌اند، همه قوه تعقل را که وسیله کسب علم است یکسان دارند، لیکن همه آن را یکسان به کار نمی‌برند. جان لاک معتقد است که معقولیت تنها معیار پذیرفتن هر چیز است. به عقیده او عقل دارای چندین قوه است: ادراک؛ حفظ؛ تمییز؛ سنجش و ترکیب که مشترک انسان و حیوان است؛ و تجرید که مخصوص انسان است. به عقیده لاینیتز، در هر موجودی از موجودات، کامل‌ترین جوهر فرد، نفس یا روح و یا عقل است. کانت با نظریه نقد خرد ناب خود، عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی محض را به چالش کشید و این ایده را مطرح کرد که تصویری که انسان از جهان پیرامون به واسطه عقل دارد با واقعیت ذات جهان دقیقاً منطبق نیست؛ چون انسان به وسیله حواس پنج‌گانه از جهان آگاهی می‌یابد؛ اما تمام خصوصیات جهان بسی فراتر از احساسات پنج‌گانه و تجربی انسان است؛ به علاوه تصویری که ما از یک جسم یا مفهوم داریم یک چیز است و حقیقت ذات آن چیز دیگر. از این رو وی ذهن انسان را دارای سه قوه حس، فهم و عقل می‌داند (خیری، ۱۳۷۷، ص ۵۸؛ شیخ‌زاده و شیخ‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴).

همان‌گونه که واضح است در میان دانشمندان و اندیشمندان (غربی و اسلامی) تعابیر متفاوتی از عقل بیان گردیده است (اکبری تخت‌مشلو و زیباکلام، ۱۳۹۰، ص ۲۶) و همین پراکندگی در تعابیر باعث شده است که در ابواب و فصول گوناگون حکمت از آن یاد شود، زیرا هم در بحث علم و عالم و معلوم مطرح می‌شود و هم در باب تجرد نفس و بیان شئون و قوای ادراکی آن و هم در باب جوهر و تقسیم آن به اقسام پنج‌گانه معهود: عقل، نفس، ماده، صورت و جسم، و هم در بیان صوادر اولی خلقت که البته آن عقلی که موجود مجرد ذاتی و فعلی است از شئون نفس نبوده و از آن به‌عنوان عقل کلی (به معنای سعی و نه مفهومی) یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۳۰). برای نمونه فارابی در نوشته‌های مختلف خود، از عقل به تفصیل سخن می‌گوید و آن را شش قسم می‌داند: اول، عقل به معنای متعارف آن که برای مثال: گفته می‌شود فلان شخص عاقل است. یعنی او مصلحت و منفعت خود را خوب می‌داند و طبق آن سخن می‌گوید؛ دوم، عقل به معنایی که علمای منطق به آن می‌دهند و آن استعداد ذهن در ادراک رابطه بین دو امر است؛ یعنی

به استدلال می‌پردازد و حجت و دلیل می‌آورد؛ سوم، عقل به معنای قوه طبیعی و آن استعداد درک مبادی اولیه، یعنی دریافت تصورات و تصدیقاتی است که به خودی خود، مسلم و بدیهی هستند و مبانی اولی استدلالات می‌باشند؛ چهارم، عقل به معنای اخلاقی و آن استعداد طبیعی آدمی است که با آن نیک را از بد می‌شناسد و طبعاً به نیکی گرایش می‌یابد و از بدی دوری می‌جوید؛ پنجم، عقل که سبب معرفت می‌شود و مبنای علم و فلسفه قرار می‌گیرد. عقل به این معنی مراتبی دارد؛ عقل بالقوه که هنوز هیچ نقشی نگرفته است؛ دوم عقل بالفعل است که در این مرتبه از قابلیت استعداد محض خارج شده و به درک جزئیات و حفظ و ذکر آنها قادر هست؛ سرانجام عقل مستفاد است، یعنی عقلی که به مشاهده معقولات می‌پردازد و می‌داند که بالفعل به تعقل آنها اشتغال دارد؛ ششم، عقل به معنی مبدأ اول، یا عقل کل که منظور، خداست (سیاسی، ۱۳۴۴، ص ۱۱۸).

امروزه نیز در تعبیر دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی غربی، عقل و عقلانیت، رویکردهایی متفاوت نسبت به عقل ارائه گردیده است. در برخی رویکردها عقل معادل هوش (در مقابل احساس) دانسته شده و حوزه کارکرد آن ذهن در نظر گرفته شده است (سیاسی، ۱۳۵۴، ص ۵۳-۵۹؛ ناصح، ۱۳۸۷، ص ۹). برای چنین عقلی در علوم اجتماعی مشتقاتی چون: عقلانیت ابزاری، ارتباطی، تجربی، عرفی، سیاسی، کنشی، ساختاری و... معرفی کرده‌اند (حسینی تقی‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۲-۷؛ دانایی‌فرد، ۱۳۸۹، ص ۸۴؛ شیخ‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲-۱۴۶؛ محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴ و ۱۵).

انواع طبقه‌بندی عقلانیت

در مباحث فلسفی و علوم اجتماعی انواع و طبقه‌بندی‌های گوناگونی از عقلانیت بیان گردیده است که اجمالاً به هرکدام اشاره خواهد شد. لازم به ذکر است که دسته‌بندی‌های متفاوت از انواع عقل از آنجا که به لحاظ مبنای دسته‌بندی با یکدیگر متفاوت هستند دارای همپوشانی‌هایی خواهند بود. از این‌رو در چارچوب مفهومی حاصل از جمع‌بندی این بخش سعی گردیده تا نسبت انواع دسته‌بندی‌ها با یکدیگر مشخص شود.

- **عقلانیت ابزاری و عقلانیت هدف:** در حالت کلی دو جریان اصلی عقلانیت، عقلانیت ابزاری و عقلانیت اهداف هستند (تومر، ۲۰۰۸، ص ۲). مفهوم عقلانیت با فرض اینکه انسان موجودی کاملاً اقتصادی است، از ابتدا مبنایی اقتصادی داشته است. عقلانیت ابزاری به دنبال انتخاب بهترین وسیله برای دستیابی به اهدافی مشخص یا حداکثرسازی رضایت فرد براساس ترجیحاتی مشخص است (بولیس، موریکا و سیزنوار، ۲۰۱۷، ص ۴). این نوع عقلانیت با

عناوین عقلانیت ابزارمدار، عقلانیت فنی، عقلانیت وظیفه‌ای، عقلانیت سازمانی مترادف تلقی می‌شود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۶) و ارتباطی با گزینش اهداف ندارد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۶). بدین معنی که اهداف فردی به تعبیر هیوم، میل و آرزو، نفرت، رغبت افراد هستند و بنابراین مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند؛ بلکه منطبق افراد فقط در جهت انتخاب بهترین وسیله برای دستیابی به این اهداف خواهد بود (چونگ، ۲۰۱۴، ص ۳). در نتیجه، عمل انسان در صورتی که منجر به انتخاب بهترین وسیله جهت رسیدن به اهداف نباشد، غیرعقلایی خواهد بود. در مقابل عقلانیت ابزاری، عقلانیت هدف مطرح می‌شود این نوع که برای رفتاری عقلایی علاوه بر ابزارها، باید برای انتخاب اهداف منطقی در نظر گرفته شود. از این سو یک تصمیم بدون ملاحظه اینکه چه چیزی واقعاً برای فرد مفید هست، نمی‌تواند عقلایی در نظر گرفته شود (تومر، ۲۰۰۸، ص ۲). به عبارتی رفتار عقلایی چیزی فراتر از استفاده از ابزارها در جهت اهداف مشخص است؛ انتخاب اهداف عاقلانه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است (تیم راکو، ۲۰۱۰، ص ۴). این نوع عقلانیت با عقلانیت جوهری، عقلانیت عمومی و عقلانیت غنی مترادف در نظر گرفته می‌شود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۶) ماکس وبر دسته‌بندی عقلانیت عملی، نظری، صوری (قانونی) و ذاتی (جوهری) را مطرح می‌کند که در حالت کلی نوع‌شناسی واضح‌تری از عقلانیت ابزاری و هدف است (کلبرگ، ۱۹۸۰، ص ۲)؛

– **عقلانیت عملی:** براساس آن مناسب‌ترین ابزارها برای دستیابی به اهداف عملی انتخاب می‌شوند؛

– **عقلانیت نظری:** اشاره بر مجموعه فعالیت‌هایی دارد که منجر به ساخت مفاهیم می‌شود (بولیس، موریکا و سیزنووار، ۲۰۱۷، ص ۳). فیلسوفان براساس این عقلانیت مفاهیمی را برای توضیح نحوه کار طبیعت و جامعه ارائه می‌دهند؛ این نوع عقلانیت، متضمن مهار کردن آگاهانه واقعیت است، نه از طریق کنش بلکه از طریق ساختن مفاهیم انتزاعی (کلبرگ، ۱۹۸۰، ص ۹-۱۲)؛

– **عقلانیت جوهری (ذاتی یا ارزش‌شناختی):** عنوان می‌کند که عقلانیت باید برخاسته از ذات و جوهر انسانی باشد، براین اساس، اصول ارزشی هدایت‌گر انسان خواهند بود (ریسچر، ۱۹۸۸، ص ۲۰۵-۲۰۷). این عقلانیت اعمال ارزش‌مدار را مشخص می‌کند که بدون ملاحظه نتایج به‌دست آمده، این نوع از اعمال مبتنی بر استانداردهای اخلاقی هستند (بولیس، موریکا و سیزنووار، ۲۰۱۷، ص ۳؛ ریسچر، ۱۹۸۸، ص ۹۶). از سویی در نگاه وبر عقلانیت جوهری برخلاف عقلانیت نظری، منجر به چارچوب‌هایی برای عمل و اقدام انسانی نیز خواهد بود که براساس مفروضات ارزشی حال و گذشته شکل می‌گیرد (کلبرگ، ۱۹۸۰، ص ۱۲-۱۵)؛

- عقلانیت صوری: عقلانیت صوری نیز با استفاده از محاسبات عقلانی وسیله-هدف از طریق آیین نامه، اصول و قواعد به دنبال حل مسائل است. عقلانیت صوری، نوعی عقلانیت براساس قوانین و مقررات است که به دنبال ایجاد دقیق‌ترین و کاراترین مسیر برای انجام کارها است (کلبرگ، ۱۹۸۰، ص ۱۵-۱۷).

در یک طبقه‌بندی دیگر که بیشتر در حوزه اجرای خط‌مشی دولتی بیان شده، گونه‌شناسی عقلانیت اقتصادی، عقلانیت سیاسی، عقلانیت اخلاقی، عقلانیت قانونی و عقلانیت دینی صورت گرفته است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰-۱۲):

- عقلانیت اقتصادی: به معنای انتخاب بهینه‌ترین تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود است. این انتخاب برای انسان در صورت دسترسی به تمام اطلاعات واقعی امکان خواهد داشت (هارسای، ۱۹۸۲، ص ۵۵). اما سایمون^۱ با طرح نظریه عقلانیت محدود (به معنای عدم دسترسی انسان به تمام اطلاعات واقعی) قطعی و واضح بودن بهترین انتخاب را زیر سؤال برد و به انتخاب صرفاً رضایت‌بخش - و نه الزاماً بهترین - قائل شد (باروس، ۲۰۱۰، ص ۲-۵):

- عقلانیت قانونی: سیاستی از عقلانیت قانونی برخوردار است که با اتکا به قوانین اساسی و سایر قوانین‌ها در تدوین، اجرا و ارزیابی تغییر و خاتمه یابند و عناصر عقلانیت قانونی (امنیت حقوقی، حق خواهی عادلانه و...) را مخدوش نسازد؛

- عقلانیت سیاسی: یعنی دولت مقید به عقلانیت سیاسی باید لباس سیاسی بر تن خط‌مشی‌های خود کند و اصول سیاسی خود را در عمل اجرا کند وگرنه دولت عاقلی نخواهد بود؛

- عقلانیت اخلاقی: یعنی دولت باید ارزش‌های مورد احترام مردم را در خط‌مشی‌های خود لحاظ کنند چراکه تخطی از آنها مشروعیت نظام کاسته می‌شود؛ یعنی دولت باید عقلانیت اخلاقی را برای ادامه حکومت خود رعایت نماید؛

- عقلانیت دینی: یعنی دولت باید در سیاست‌های خود ارزش‌های دینی را لحاظ کند اگر دولت در خط‌مشی‌هایش ارزش‌های دینی را رعایت کند دولتی با عقلانیت دینی است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۰-۱۲).

همچنین سایر انواعی که تاکنون برای مفهوم عقلانیت بیان گردیده‌اند عبارتند از: عقلانیت وظیفه‌شناختی: به معنای انجام دادن وظایف معرفت‌شناختی خاصی که در مقام ارزیابی و باور وجود دارند؛ مثلاً وظایف اخلاقی، باید و نبایدهای ناظر بر رفتار هستند (قائم‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۶).

1. Simon

عقلانیت ارتباطی:^۱ بر این اساس، بازیگران اجتماعی به دنبال رسیدن به فهمی مشترک و هماهنگی اقداماتشان بر مبنای تبادل نظر، اجماع و همکاری منطقی هستند. این نوع عقلانیت در ارتباط میان افراد و پیامد ارتباطات آنها خواهد بود. در عقلانیت ارتباطی تأثیرگذاران اصلی باید در مباحثه حضور داشته باشند، همه افراد باید اطلاعات و قدرت تصمیم‌گیری یکسانی داشته باشند (خان‌محمدی، ۱۳۹۱؛ هابرماس، ۱۹۸۴، ص ۷-۹). هابرماس مطرح می‌کند که عقلانیت به یک کنش و عمل تنها اشاره ندارد، بلکه به ارتباط و تعامل برمی‌گردد (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸).

عقلانیت نوعی و عقلانیت هنجاری: عقلانیت نوعی به معنای امکان و توانایی بالقوه به‌کارگیری عقل و عقلانیت هنجاری به معنای به‌کارگیری بالفعل عقل و ملاک‌های عقلانیت است. عقلانیت نوعی شرط لازم برای عقلانیت هنجاری است ولی شرط کافی نیست. یعنی هر عقلانیت هنجاری عقلانیت نوعی است، ولی تنها برخی عقلانیت نوعی عقلانیت هنجاری هستند.

عقلانیت حقیقی: جدیدترین عنوانی که تاکنون برای عقلانیت بیان شده عقلانیت حقیقی^۲ بوده که توسط تومر^۳ (۲۰۰۸) مطرح شده است. عقلانیت حقیقی عقلانیت ابزاری و عقلانیت هدف باهم در نظر می‌گیرد. مدل عقلانیت حقیقی از لحاظ ابعاد فلسفی، روح و روان انسانی و مذهبی (به خصوص تجسم ارزش‌های متعالی) نسبت به مفاهیم اقتصادی منطقی‌تر است. در بعضی از مذاهب هدف نهایی در ارتباط با خدا و در برخی دیگر ارتباط با خدا به‌عنوان یکی از هدف‌های خوب انسانی تعریف شده است. تومر (۲۰۰۸) عنوان می‌کند که رفتار انسان عقلایی مشخصه‌های زیر را دارد: ۱. ارزش‌ها و اهداف او را منعکس کند؛ ۲. به دنبال مشخص کردن چیزی باشد که بهترین مورد برای انسان باشد؛ ۳. پیامدهای بلندمدت رفتار انسان را مدنظر قرار دهد؛ ۴. اخلاقیات را ملاحظه کند؛ ۵. خوشحالی و شادمانی واقعی را برای او به همراه داشته باشد. بید و بید^۴ (۱۹۹۹، ص ۵۰۸) رویکرد مسیحیت (واقع‌گرایی مسیحی کتاب مقدس) را در مورد جوهر و سرشت عقلانیت حقیقی ارائه کردند، بنابراین نظر عقلانیت حقیقی از نظر مسیحیت کسی است که تأثیر فوق‌العاده مسیح را باور دارد و بدین جهت می‌تواند تعادلی بین منافع شخصی و نوع دوستی برقرار کنند.

در علوم اسلامی مانند فقه و اصول، فلسفه و کلام، اخلاق و تفسیر نیز تعاریف مختلفی از عقلانیت ارائه شده است. (منصورنژاد، ۱۳۸۲، ص ۲۸-۵۲؛ صفایی مقدم و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲-۶). از منظری عقلانیت را دارای دو مرتبه معاش (جزئی-دنیوی) و معاد (کلی یا قدسی) دانسته‌اند (امیری و خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۳۵؛ دانش شهرکی، ۱۳۸۷، ص ۸۵-۹۷؛ ریاحی، ۱۳۸۴، ص ۳-۴). در یک دیدگاه، عقلانیت به سه مرتبه ابزاری، ممیزه و قدسی تقسیم‌بندی شده

1. communicative rationality

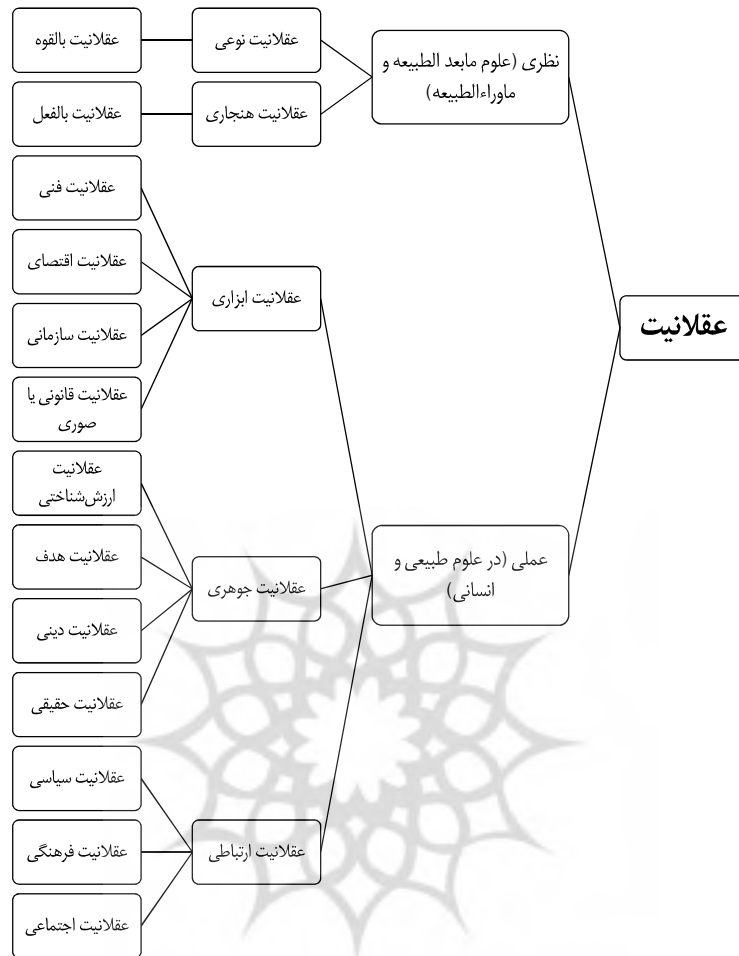
2. true rationality

3. Tomer

4. Beed and Beed

است (عیوضی و گارینه، ۱۳۹۰، ص ۷۳-۷۵). در دیدگاهی دیگر، عقل دارای سه مرتبه عقلانیت تجریدی محض (ظهور در براهین نظری فلسفه و کلام)، عقلانیت تجربی (ظهور در علوم تجربی و علوم انسانی)، عقلانیت نیمه تجریدی (ظهور در ریاضیات) و عقلانیت ناب (در عرفان نظری) می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۵). چنین به نظر می‌رسد که با وجود تعاریف و تقسیمات متفاوت از عقل بتوان این تعابیر و تقسیمات متفاوت را ذیل یک طبقه‌بندی مفهومی جامع‌گرد یکدیگر آورد، براساس این طبقه‌بندی، مفهوم عقلانیت دارای دو بُعد (معنا یا مرتبه) فرا انسانی و انسانی می‌باشد. بعد فرا انسانی که در تعابیر عرفا به نام‌هایی چون عقل قدسی، عقل کلی یا صادر اول خوانده شده که در این معنا به‌عنوان موجودی مجرد و مستقل از انسان می‌باشد. این عقلانیت، اکتسابی نیست بلکه همان نور موهبتی از سوی خدای متعال بوده که در روایات بدان اشاره شده است و غایت و کمال عقول انسان‌ها اتصال و اتحاد با این مرتبه از عقل است. این مرتبه از عقلانیت، دارای هیچ نقصی نبوده و مظهر تام تجلی حق می‌باشد (ریاحی، ۱۳۸۴، ص ۳-۴؛ امیری، ۱۳۸۸، ص ۳۵). اما در بُعد انسانی عقل به‌عنوان قوه‌ای از قوای وجودی انسان است که دارای دو مرتبه معاش و معاد می‌باشد. عقلانیت معاش در تعبیر عرفا، به نام‌هایی چون عقل جزئی و سطحی خوانده می‌شود و به اعتباریات مادی و دنیوی مربوط می‌باشد. (عیوضی، ۱۳۸۹، ص ۷۵). به طور کلی این مرتبه از عقلانیت خود دارای دو ساحت نظری (ممیزه) و عملی است. این دو ساحت هم در علوم اسلامی و هم در علوم اجتماعی غربی تحت عناوینی چون عقلانیت ابزاری، جوهری، ارتباطی و... تصریح شده است (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴-۱۵؛ حسینی تقی‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۲-۷). عقلانیت نظری در مباحث معرفت‌شناختی با دو دسته عقل نیمه تجریدی و تجریدی (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۵) مرتبط بوده و عقلانیت عملی نیز با عقل تجربی (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۵) مرتبط می‌گردد.

اما عقلانیت معاد به مسائل ریشه‌ای و پرسش‌های اساسی بشر می‌پردازد. پرسش‌هایی مانند از کجا آمده‌ام؟ در کجا هستم؟ چگونه باید باشم؟ چه باید بکنم؟ به کجا می‌روم؟ و... در اینجا مطرح می‌شوند که دین اسلام، در این سطح می‌تواند انسان را در رسیدن به پاسخ‌ها یاری کند (عیوضی، ۱۳۸۹، ص ۷۳-۷۵). همچنین عقلانیت در این ساحت باید‌ها و نباید‌های الهی را جهت بندگی خدا و سعادت اخروی بشر درک می‌کند (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). به تعبیر ملاصدرا، غایت عقل در ساحت نظر، ایمان به خداوند متعال و روز جزا و در ساحت عمل، طاعت الهی و اجتناب از معصیت او می‌باشد (دانش شهرکی، ۱۳۸۷، ص ۷۴-۸۲). در نمودار ۱ نسبت میان انواع عقلانیت مطرح شده نشان داده شده است.



نمودار ۱: نسبت میان انواع عقلانیت

عقلانیت در روایات معصومان

عقل در روایات نیز اطلاقات متعددی دارد از جمله علم و تقوا (منصورنژاد، ۱۳۸۲، ص ۴۰). براساس روایات، عقل بزرگ‌ترین موهبت و عطیه الهی به تمام هستی خصوصاً انسان، سرچشمه همه خوبی‌ها و کمالات، اولین مخلوق حق تعالی، نیروی شناخت حقایق، تشخیص‌دهنده خوب از بد، زشت از زیبا، راهنمای انسان به سوی کمال، معیار شخصیت انسان، معیار ثواب و عقاب الهی امر و نهی خدا و ارزش کارهای انسان است. در روایات صادره از معصومان علیهم‌السلام نیز از دو زاویه به عقل نگریسته شده است. یک دسته از روایات اشاره به جنبه فرا انسانی (موجودیت مستقل) عقل به عنوان جامع خیرات و کمالات دارند و دسته دیگر روایات اشاره به جنبه انسانی عقل دارند و بر معرفت و کمالی که از طریق حکمت نظری و عملی برای انسان حاصل می‌شود تأکید می‌کنند.

روش تحقیق

برای تحلیل داده‌های پژوهش، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۳). واژه مضمون یا تم، مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و سؤالات تحقیق است و تا حدی معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد. مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد. به‌طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات تحقیق است (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹).

یافته‌های تحقیق

پس از آنکه احادیث راجع به عقل شناسایی و مضمون‌گیری شده و براساس ویژگی ذکر شده برای عقل طبقه‌بندی شدند، در نهایت ویژگی‌های بیان شده برای عقل در هر بُعد به دو دسته "مشخصه‌های عقل" و "آثار عقل" طبقه‌بندی گردیدند. علت این تقسیم‌بندی درک عمیق‌تر از روایات و عدم خلط "ویژگی‌های ذاتی عقل" با "آثار و عوارض" آن است. با این بیان مشخصه‌های عقل را می‌توان برحسب تجزیه و تحلیل‌های انجام گرفته بر روی روایات مربوطه در سه ساحت وجود انسان که عبارتند از: اندیشه (شناخت، بینش یا نگرش)، منش (صفات یا تمایلات) و کنش (افعال یا رفتار) به ترتیب: "تمیز"، "اعتدال" و "عدالت" معرفی نمود.

عقلانیت در ساحت اندیشه انسان‌ها، حول محور "تمیز" متجلی می‌شود. هرچقدر انسانی دارای قدرت تمیز دقیق‌تر حقیقت از غیرحقیقت، اصل از فرع، صدق از کذب و سایر مفاهیم متضاد از یکدیگر باشد، عقلانیت شناختی و اندیشه‌ای او قوی‌تر است. در ساحت افعال عقلانیت حول محور "عدالت" متجلی می‌شود. منظور از این مفهوم آن است که انسان حدود و حریم موضوع فعل خویش را رعایت کرده و تمامی حقوق آن را ایفا کند. بهره‌ور عمل کردن از مصادیق عقلانیت در حوزه افعال است. عقلانیت ساحت صفات نیز حول محور "اعتدال" متجلی می‌شود. اعتدال در اینجا به معنای این است که انسان در صفات خلقی خویش دچار افراط و تفریط نباشد، یا اینکه دارای ردایل اخلاقی نبوده و خود را به زیور صفات حمیده آراسته باشد در شکل مضامین احصاء شده از تحلیل احادیث و روایات دو لایه مشخصات (اولین لایه) و عوارض عقل (آخرین لایه) نمایش داده شده‌اند.

جدول ۱: مقایسه مفاهیم عقلانیت با ابعاد و مؤلفه‌های عقلانیت مبتنی بر روایات معصومان

منش و صفات با محوریت اعتدال	نگرش و اندیشه با محوریت تمییز	کنش و رفتار با محوریت عدالت	ساحت‌های عقل عقلانیت	
			نوعی (بالقوه)	تجزی هنجاری (بالفعل)
	پاسداشت برهان، حکمت، حافظه قوی، تفکر، یقین، ترک نابخردی، آگاهی نسبت به چهل خویش، اندیشه پیرامون اینکه از کجا آمده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ و به کجا می‌روم؟			
میل به نیکی، توفیق‌طلبی، زهد، دوری از پستی، شجاعت، عدم افراط و تفریط، ایمان به خدا، شرح صدر، صبر، قناعت، احتیاط، آرامش، غیرت، استقامت، عدم طمع‌ورزی، تمایل به تجربه‌آموزی و یادگیری	اخلاص، دوراندیشی، اخلاص، شناخت دین خدا، خودشناسی، تکلیف‌شناسی، معاداندیشی، شناخت اصل از فرع، شناخت حقیقی از مجازی، دنیاشناسی، شناخت خوب از خوب‌تر و بد از بدتر، حکمت، تذکر و پندآموزی	عدم اسراف و تبذیر، کردار زیبا، راست‌گفتاری، عمل به واجبات، تقوا، جهاد با هوای نفس، عدم عجله، ترک بیهوده‌کاری، پیگیری راه صحیح	جوهری	
حلم، صدق، سخاوت، ادب، خلق خوش، فروتنی، وقار، بخشندگی، میانه‌روی، بی‌نیازی، شجاعت، عدم افراط و تفریط، شرح صدر، صبر، فروتنی، حیاء، کرم، احتیاط، مروت، عیب‌پوشی، آرامش، نرم‌خویی، انصاف، عدم طمع‌ورزی، پاکدامنی	زمان‌شناسی، شناخت خیرخواه از بدخواه، حکمت	اظهار دوستی، مدارا، دلجویی، همنشینی با نیکان، رعایت حرمت و آبرو، داشتن گوش شنوا، مشورت‌گیری، امر به معروف و نهی از منکر، جلب محبت، ادای امانت، تقوا، وفای به عهد، مدرسانی، خوش برخوردی، سکوت، انس و الفت با مردم	ارتباطی	عملی
میانه‌روی، شجاعت، عدم افراط و تفریط، شرح صدر، صبر، قناعت، احتیاط، آرامش، تمایل به تجربه‌آموزی و یادگیری	شناخت روش صحیح زندگی، شناخت خوب از خوب‌تر و بد از بدتر، حکمت	گزینش بهترین روش برای هر کار، نظم، اصلاح مال، عدم تکرار خطا، تقوا، عدم عجله، پیگیری راه صحیح	ابزاری	

تحلیل توأمان ادبیات نظری و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عقلانیت نظری تا حد زیادی با عقلانیت در ساحت نگرش از منظر روایات معصومین مرتبط است که شاکله و محور آن، چه به صورت نوعی (بالقوه) که حاکی از استعداد و وجه تمایز میان انسان و غیرانسان بوده و چه به صورت هنجاری (بالفعل) آن، چیزی جز تمییز صحیح میان حقایق و اعتباریات موجود در جهان هستی و عالم انسانی نیست، اما می‌توان گفت در روایات معصومان (علیهم‌السلام) به ابعاد و مؤلفه‌های جامع‌تری در این ساحت اشاره گردیده است که می‌تواند ادبیات نظری را در این زمینه توسعه بخشد.

همچنین عقلانیت عملی در هر سه بعد جوهری، ارتباطی و ابزاری، با توجه به مضامین روایات معصومان (علیهم‌السلام) با هر سه ساحت نگرش، صفات و کنش‌ها ارتباط نزدیک دارد. توضیح آنکه عقلانیت در ساحت نگرش به معنای انتخاب صحیح‌ترین و حقیقی‌ترین هدف است که به‌عنوان عقلانیت جوهری شناخته شده است. اما روایات معصومان (علیهم‌السلام) در این زمینه، کارکردهای عقل (عقلانیت) را جهت انتخاب هدف صحیح و حقیقی بیان کرده‌اند، از جمله اخلاص، دوراندیشی، شناخت دین خدا، خودشناسی، تکلیف‌شناسی، معاداندیشی، شناخت اصل از فرع، شناخت حقیقی از مجازی، دنیاشناسی، شناخت خوب از خوب‌تر و بد از بدتر، حکمت، تذکر و پندآموزی. در عقلانیت ارتباطی نیز زمان‌شناسی، شناخت خیرخواه از بدخواه، حکمت از جمله ویژگی‌های به‌کارگیری عقل در ساحت نگرش بیان شده است و در عقلانیت ابزاری نیز شناخت روش صحیح زندگی، شناخت خوب از خوب‌تر و بد از بدتر و حکمت از ویژگی‌های نگرشی به‌کارگیری عقل قلمداد گردیده است.

اما عقلانیت در ساحت کنش، به معنای رعایت حدود و حریم موضوع فعل یا کنش است که از آن به عدالت و تقوا یاد شده است. در روایات معصومان (علیهم‌السلام) در ارتباط با عقلانیت جوهری در ساحت کنش بر مضامینی چون عدم اسراف و تبذیر، کردار زیبا، راست‌گفتاری، عمل به واجبات، تقوا، جهاد با هوای نفس، عدم عجله، ترک بیهوده‌کاری، پیگیری راه صحیح تأکید گردیده است. همچنین در مورد عقلانیت ارتباطی به ویژگی‌هایی چون اظهار دوستی، مدارا، دلجویی، همنشینی با نیکان، رعایت حرمت و آبرو، داشتن گوش شنوا، مشورت‌گیری، امر به معروف و نهی از منکر، جلب محبت، ادای امانت، تقوا، وفای به عهد، مددسانی، خوش‌برخوردی، سکوت، انس و الفت با مردم به‌عنوان ویژگی‌های انسان عاقل اشاره گردیده است. همچنین در ارتباط با عقلانیت ابزاری ویژگی‌هایی چون گزینش بهترین روش برای هر کار، نظم، اصلاح مال، عدم تکرار خطا، تقوا، عدم عجله، پیگیری راه صحیح به‌عنوان ویژگی‌های انسان عاقل بیان گردیده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی گردید تا مضامینی که از بررسی روایات معصومان پیرامون عقل و مشتقات آن حاصل شده‌اند در چارچوب حاصل شده از ادبیات عقلانیت تطبیق داده شوند. همان‌گونه که اشاره شد، ویژگی‌های بیان شده برای عقل در روایات معصومان (علیهم‌السلام) به دو دسته کلی مشخصات و آثار عقل طبقه‌بندی گردیدند که از میان آن دو طبقه، مؤلفه‌های مرتبط با مشخصات عقل با چارچوب مفهومی عقلانیت حاصل شده در بخش ادبیات تحقیق به صورت توأمان تحلیل گردید.

می‌توان گفت تبیین شاخص‌های عقلانیت در ساحت نگرش از دیدگاه معصومان و تأکیدات ایشان بر صفات انسان عاقل مهم‌ترین بخش این پژوهش که جنبه بیشتر نوآورانه آن را شامل می‌گردد. توضیح آنکه عقلانیت در هر دو بعد شناخت و افعال بدون اینکه انسان صفات متعالیه را در وجود خویش نهادینه نکرده باشد، محقق نمی‌شود. به عبارت دیگر انسانی که دارای رذایل اخلاقی می‌باشد، اساساً نمی‌تواند عقلانی بفهمد و عقلانی عمل کند، بنابراین عقلانیت در بعد صفات انسانی بسترساز تجلی عقلانیت در دو بعد دیگر است. از این رو براساس روایات، صفاتی چون میل به نیکی، توفیق‌طلبی، زهد، دوری از پستی، شجاعت، عدم افراط و تفریط، ایمان به خدا، شرح صدر، صبر، قناعت، احتیاط، آرامش، غیرت، استقامت، عدم طمع‌ورزی، تمایل به تجربه‌آموزی و یادگیری از جمله مهم‌ترین زمینه‌های نگرش و کنش عقلانی در عقلانیت جوهری هستند و بدون آن صفات انتخاب و محقق ساختن شایسته‌ترین اهداف ممکن نیست. همچنین نیز کنش و نگرش عقلانی در عقلانیت ارتباطی بدون داشتن صفاتی چون حلم، صدق، سخاوت، ادب، خلق خوش، فروتنی، وقار، بخشندگی، میانه‌روی، بی‌نیازی، شجاعت، عدم افراط و تفریط، شرح صدر، صبر، فروتنی، حیاء، کرم، احتیاط، مروت، عیب‌پوشی، آرامش، نرم‌خویی، انصاف، عدم طمع‌ورزی و پاکدامنی امکان‌پذیر نمی‌باشد. و در نهایت اینکه برای انتخاب مسیر و وسیله مناسب برای نیل به اهداف یا به عبارتی کنش و نگرش عقلانی در عقلانیت ابزاری صفاتی چون میانه‌روی، شجاعت، عدم افراط و تفریط، شرح صدر، صبر، قناعت، احتیاط، آرامش، تمایل به تجربه‌آموزی و یادگیری نقش حیاتی خواهند داشت. حاصل آنکه بنابر روایات معصومان (علیهم‌السلام)، شاکله و اساس عقلانیت در انواع مختلفش، چیزی جز نگرش صحیح، گرایش‌ها و صفات متعادل و کنش عادلانه نیست.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۵۸)، معجم مقایس اللغة، قم: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
۵. اکبری تختمشلو، جواد و سعید زیباکلام (۱۳۹۰)، «عقلانیت در فلسفه علم پوپر»، فلسفه علم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۵-۶۴.
۶. امیری، نفیسه و عبدالحسین خسروپناه (۱۳۸۸)، «عقل و عقل‌گرایی در فلسفه و قرآن، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآنی»، شماره ۲، سال ۱، ص ۳۳-۴۲.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۹)، غررالحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۵۸)، الصحاح، بیروت: دارالعلم المالین.
۱۱. حسینی تقی‌آبادی، مرضیه (۱۳۸۲)، مقایسه عقلانیت در خرده نظام شخصیتی بین کارگران صنعتی و کارگران کشاورزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهراء.
۱۲. خان‌محمدی، کریم (۱۳۹۱)، «مقایسه عقلانیت ارتباطی با عقلانیت وحیانی براساس دیدگاه‌های هابرماس و علامه طباطبائی»، علوم سیاسی، شماره ۵۷، سال ۱۵.
۱۳. خیری، بهرام (۱۳۷۷)، بررسی تئوریک عقلانیت در مدیریت دینی، پایان‌نامه، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی (علیه‌السلام).
۱۴. دانایی‌فرد، حسن؛ عمادالدین ثقفی و اصغر مشبکی اصفهانی (۱۳۸۹)، «اجرای خط‌مشی عمومی: بررسی نقش عقلانیت در مرحله تدوین خط‌مشی»، مدرس علوم انسانی-پژوهش‌های مدیریت در ایران، شماره ۴، دوره ۱۴، ص ۷۹-۱۰۶.
۱۵. دانش شهرکی، حبیب‌الله (۱۳۸۷)، عقل از نظر قرآن و حکمت متعالیه، قم: بوستان کتاب.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱)، لغت‌نامه دهخدا، ج ۳، تهران: نشر افست گلشن.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.

۱۸. رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم: مشهور.
۱۹. ریاحی، پری (۱۳۸۴)، عقل از دیدگاه مولانا، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۰. سیاسی، علی اکبر (۱۳۴۴)، هوش و خرد، تهران: مشعل آزادی.
۲۱. سیاسی، علی اکبر (۱۳۵۴)، «تعقل در فلسفه فارابی و روان‌شناسی جدید»، ابونصر فارابی (مجموعه مقالات)، ص ۵۳-۵۹.
۲۲. شیخ‌زاده، محمد و رجبعلی شیخ‌زاده (۱۳۸۶)، «بررسی مبانی عقلانیت در تصمیم‌گیری، اندیشه مدیریت»، شماره ۱، سال ۱، ص ۱۴۰-۱۶۴.
۲۳. صفایی مقدم، مسعود؛ علیرضا رشیدی؛ محمدجعفر پاک‌سرشت (۱۳۸۵)، «بررسی اصل عقلانیت در منابع اسلامی و استلزامات تربیتی آن»، علوم تربیتی و روان‌شناسی، شماره ۴، سال ۱۳، دوره ۳، ص ۱-۲۹.
۲۴. عابدی جعفری، حسن؛ محمدسعید تسلیمی؛ ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال ۵، شماره ۲، ص ۱۵۱-۱۹۸.
۲۵. عیوضی، محمدرحیم؛ کشیشان سیرکی، گارینه (۱۳۹۰)، «تبیین مسئله عقلانیت ابزاری، ارتباطی و دینی از نگاه امام خمینی و یورگن هابرماس»، اندیشه نوین دینی، شماره ۲۵، دوره ۷، ص ۷۱-۸۸.
۲۶. فراهیدی، خلیل ابن‌احمد (۱۴۱۴ق)، العین، ج ۲، قم: اسوه.
۲۷. فیروزآبادی شیرازی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، قاموس المحيط، بیروت: دارالفکر.
۲۸. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۳)، «نگاهی به عقلانیت و فرایند باورسازی در معرفت‌شناسی معاصر»، مجله پگاه حوزه، شماره ۱۴۸.
۲۹. قرشی، علی اکبر (۱۳۶۴)، قاموس قرآن، ج ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، کنزالفوائد، قم: دارالذخائر.
۳۱. کرمانی، سعید (۱۳۹۱)، معناشناسی عقل در قرآن کریم با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحديث.
۳۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. محمدی، رحیم (۱۳۸۲)، درآمدی بر جامعه‌شناسی عقلانیت، تهران: باز.

۳۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، مصباح الشریعه، منسوب به امام جعفر صادق علیه‌السلام، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۳۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید.
۳۷. منصورنژاد، محمد (۱۳۸۲)، عقل در سه دین بزرگ آسمانی: زرتشت، مسیحیت و اسلام. سیری در تعاریف و سابقه مفهوم عقل و ارتباط آن با ادیان، تهران: محمد منصورنژاد.
۳۸. ناصح، علی‌احمد؛ نانسی، ساکی (۱۳۸۷)، «جایگاه عقل در مبانی تفکر شیعه»، شیعه‌شناسی، شماره ۲۱، سال ۶، ص ۲۰۹-۲۳۳.
۳۹. نقی پورفر، ولی‌الله (۱۳۹۰)، «مبانی و بسترهای تفکر و تعقل خلاق از دیدگاه اسلام»، چشم انداز مدیریت دولتی، شماره ۵، ص ۹-۳۲.
۴۰. نور، مجموعه نرم‌افزارهای علوم اسلامی، جامع الاحادیث ۳/۵.
۴۱. نور، مجموعه نرم‌افزارهای علوم اسلامی، جامع التفاسیر.
42. Bolis, I., Morioka, S. N., & Szelwar, L. I. (2017), Are we making decisions in a sustainable way? A comprehensive literature review about rationalities for sustainable development. *Journal of Cleaner Production*, 145, p 310-322.
43. Beed, C., Beed, C., (1999), A Christian perspective on neoclassical rational choice theory. *International Journal of Social Economics* 26 (4), p 501-520.
44. Kalberg, S. (1980), Max Weber's types of rationality: Cornerstones for the analysis of rationalization processes in history. *American Journal of Sociology*, 85 (5), 1145-1179.
45. Tomer, J. (2008), Beyond the rationality of economic man, toward the true rationality of human man. *The Journal of Socio-Economics*, 37 (5), 1703-1712.
46. Rakow, T. (2010), Risk, uncertainty and prophet: The psychological insights of Frank H. Knight. *Judgment and Decision Making*, 5 (6), 458.
47. Barros, G. (2010), Herbert A. Simon and the concept of rationality: boundaries and procedures. *Revista de economia política*, 30 (3), 455-472.
48. Chung, H. (2014), UNDERSTANDING RATIONALITY IN HOBBS AND HUME. *Filozofia*, 69 (8).
49. Habermas, J. (1984), *The theory of communicative action*, volume I. Boston: Beacon.
50. Segal, J. M. (1991), *Alternative conceptions of the economic realm. Morality, Rationality, and Efficiency: New Perspectives on Socio-Economics*.

51. Hausman, D.M., McPherson, M.S., (1996). *Economic Analysis and Moral Philosophy*. Cambridge University Press, Cambridge.
52. Rescher, N., (1988). *Rationality: A Philosophical Inquiry into the Nature and the Rationale of Reason*. Clarendon Press, Oxford.
53. Harsanyi, J.C., (1982). Morality and the theory of rational behavior. In: Sen, A., Williams, B. (Eds.), *Utilitarianism and Beyond*. Cambridge University Press, Cambridge, p. 39–62.

